

بحث و انتقاد راجع بمجازات اعدام

آیا الغاء مجازات اعدام برای اجتماع مفید است یا خیر؟

مختصر مقدمه تاریخی - در سیر پیشرفت و تحول جوامع بشری همیشه مجازات اعدام بعنوان یکی از شدیدترین تنبیهات قانونی برای تضمین اجرای نظم و انضباط شناخته شده است.

مجازات مزبور تنها یادگار مجازات های بدنی است که سیر ترقی و تمدن نتوانست آنرا بطور کلی از صفحه قوانین جاریه کشورهای مترقی محو و نابود سازد. از چند قرن پیش بین دانشمندان و فلاسفه و متخصصین حقوق جنائی راجع بالغاء این مجازات بحث و جدال موجود بوده و کتب و رسالاتی در این باره انتشار یافته است.

بموجب شواهد تاریخی ثابت شده پیدایش فکر الغاء مجازات اعدام و یا استقرار آن همیشه تحت تأثیر وقایع و پیش آمدهای تاریخی و تحولات اجتماعی هر کشور قرار گرفته است.

در قرون وسطی نفوذ فوق العاده مذاهب و کتب آسمانی در جهت ترویج اخلاق و گذشت و احسان مانند سد عظیم و محکمی از کثرت اجرای مجازات اعدام جلوگیری نمود.

در قرن ۱۷ میلادی بر اثر عوامل زمانی تمایل خلق بآدم کشی افزایش یافت و قضاات و حکام وقت در صدور حکم اعدام بر یکدیگر سبقت میگرفتند ولی ظهور و پیدایش فلاسفه و نویسندگان قرن هیجدهم و انتشار آثار فلسفی و اجتماعی نامبردگان در سختی روح و مزاج قضاة و مقننین آن قرن اثر کرد و محسوساً اجرای مجازات های اعدام کاهش یافت.

ولی واقعه بزرگ و تاریخی انقلاب کبیرفرانسه در سال ۱۷۸۹ و نفوذ تدریجی انقلاب مزبور در سایر کشورهای اروپائی دنیای آن روز را منقلب ساخت و در نتیجه سادیسم آدمکشی در مقام قضاة بحد اعلای خود رسید.

قضات محکمه انقلابی آنچنان تساوتی از خود نشان دادند که روح انسانهای آن عصر را مسمم‌تر ساخت و آثار مسموم و زنده آن تا اوایل قرن نوزدهم باقی ماند.

در ابتدای همین قرن مجموعه قوانین مدون جزائی بدو در فرانسه و سپس در سایر کشورهای اروپائی انتشار یافت و با اینکه در قوانین مزبور برای بسیاری از جرائم مجازات اعدام پیش بینی شده بود مع الوصف بر اثر پیشرفت علم حقوق و علوم روانی و تحقیق در مبانی مسئولیت کیفری تمایل عمومی قضات نسبت بصدور حکم اعدام کمتر شد.

مخصوصاً شرکت هیئت منصفه در دادرسی های جنائی بیشتر موجب کاهش صدور احکام اعدام گردید. و در موارد معدودی هم که حکم اعدام صادر میشد مجازات مزبور از طرف رؤسای مملکت مورد تخفیف قرار میگرفت. مثلاً در کشور بلژیک با اینکه مدتهاست مجازات اعدام در قوانین کیفری آن کشور وجود دارد مع الوصف از یک قرن باینطرف سابقه نداشته که مجازات مزبور در باره کسی عملاً بموقع اجرا گذارده شود زیرا که پادشاه بلژیک در مقام پیروی از آداب و سنن قدیمه همیشه با استفاده از اختیارات قانونی خود مجازات اعدام را بحبس با اعمال شاقه تبدیل کرده است.

تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم در بعضی از کشورهای جهان بر اثر عوامل زمان و مکان و افکار عمومی مجازات اعدام بطور مطلق و یا بالنسبه ببعض جرائم ملغی گردید.

فعلاً در بعضی از استیت های States آمریکای شمالی و بعضی از کانتون های Cantons سویس و کشورهای پرتقال، هلند، سوئد، نروژ و استرالیا مجازات اعدام وجود ندارد، در کشور ایتالیا سابق براین مجازات اعدام الغاء گردید و با استقرار حکومت موسولینی مجازات مزبور مجدداً برقرار و از آن تاریخ بعد نیز کماکان وجود دارد.

آنچه که در این تحول تاریخی جلب نظر میکند اینست که هیچگاه کشورهای نیرومند جهان از قبیل کشورهای متحده آمریکای شمالی و روسیه و انگلستان و فرانسه و آلمان نخواستند بطور کلی از نگهداری مجازات اعدام صرف نظر کنند مع الوصف در طول دو قرن اخیر در کشورهای مزبور از تعداد موارد مجازات اعدام

بطریق محسوسی کاسته شد در کشور انگلستان بیش از سایر کشورها تمایل عمومی نسبت بالغاء مجازات اعدام پیشرفت نمود مخصوصاً بعد از جنگ جهانی اخیر بحث راجع بالغاء مجازات بعد اعلاى شدت خود رسید و ثمره این بحث و انتقاد وضع قانونی است که در سال گذشته از تصویب مجالس مقننه گذشت و در نتیجه فعلاً در کشور مزبور جز در موارد شاذ و نادر از جرای مجازات اعدام اثری باقی نیست.

عقاید و نظرات دانشمندان و علمای حقوق جزا

ژان ژاک روسو نویسنده بزرگ قرن ۱۸ در کتاب معروف خود *Contrat social* راجع بمجازات اعدام مینویسد که افراد اجتماع در ضمن یک قرارداد اجتماعی بمنظور تضمین امنیت و آسایش عموم حق سلب حیات خود را بهیئت اجتماع تفویض نموده اند بنابراین نمایندگان جامعه مجاز هستند طبق قرارداد مزبور افرادی را که برخلاف اصول قرارداد اجتماعی رفتار کرده اند بمجازات اعدام محکوم کنند. نویسنده نامبرده جمیع اصول و ضوابط حقوقی و اجتماعی را از نظر کتاب «قرارداد اجتماعی» که مولود تصورات خیال انگیز اوست توجیه نموده و بهمین مناسبت مبانی استدلال و نظریه او مورد انتقاد شدید دانشمندان حقوق جنائی قرار گرفته و ضمن تخدیش عقاید او راجع به اصل وجود قرارداد اجتماعی نتیجتاً مبنای نظریه او را نیز راجع بمجازات اعدام قبول ندارند.

بکاریا Beccaria فیلسوف و عالم بزرگ ایتالیائی و متخصص حقوق جنائی در کتاب معروف خود «مجموعه جرائم و مجازاتها *Traité des delits et des peines*» عقاید ژان ژاک روسو را رد میکند و قرار داد قبلی بین افراد و جامعه را دائر بتفویض اختیار سلب حیات یک امر واهی و غیر موجه معرفی می نماید.

فیلسوف نامبرده که طرفدار یک روش اعتدالی و ارفاق آمیز در اجرای مجازات ها میباشد فقط در مواقع غیر عادی و بروز جنگ و وقوع اغتشاشات بزرگ که اساس حکومت و نظام اجتماعی را تهدید بانهدام میکند اجرای مجازات را برای ضمانت نظام عمومی مفید میدانند ولی در سایر موارد با مجازات مزبور مخالف است. بین نظریه ژان ژاک روسو و بکاریا از لحاظ نتیجه اختلافی نیست و اعتقاد این هردو نتیجتاً آنست که هر گاه جامعه قادر باشد بدون هیچگونه مخاطره جانی را نگهداری کند دیگر اعدام جائز نیست.

لومبروزو Lombroso و گاروفالو Garofalo که از جمله قانددین مکتب اثباتی حقوق کیفری بشمار میروند اعتقاد قطعی دارند که در بین مجرمین افرادی یافت میشود که با لذات جنایتکار و خطرناکند و هیچ نوع سیاست کیفری برای اصلاح و تهذیب اخلاق و تنبیه و ارباب نامبردگان مؤثر نیست و جامعه چاره جز این ندارد که این جنایتکاران خطرناک را از خود دور سازد و بهترین وسیله برای طرد ابدی این افراد و مصونیت هیئت اجتماع اجرای مجازات اعدام است و باتوسعه و گسترش این طریقه بتدریج تمام این پارازیتها و عوامل فساد از پیکر جامعه دور خواهد گردید.

انریکوفری Ferri که از وکلای دادگستری و استاد حقوق جزا در دانشگاه رم بوده و از جمله دانشمندان بزرگ حقوق جنائی بشمار میرود برعکس روش دو نفر اشخاص فوق الذکر احوال شخصی و حالات روحی مجرمین را مورد توجه قرار نمیدهد بلکه معتقد است عوامل و مبانی وقوع جرم و مسئولیت جنائی را باید در محیط و اجتماعی که مجرم در آن پرورش یافته است جستجو نمود مادام که محیط اجتماع سالم برای پرورش افراد مهیا نیست از بین بردن علف های هرز و کشتار جنایتکاران دردی دوا نمی کند بهمین جهت نامبرده مجازات اعدام را منشاء فایده ای ندانسته و منکر آثار ارباب و تنبیه مجازات مزبور می باشد.

دلایل طرفداران الغاء مجازات اعدام

۱ - نفس گرفتن جان آدمی و ریختن خون انسان ذاتاً عملی است مذموم و احساسات انسانی و مدنیت را جریحه دار میسازد.

۲ - حیات یک ودیعه الهی است که خداوند بزرگ به بنی نوع انسان ارزانی فرموده و فقط ذات باریتعالی است که میتواند آنچه را که داده پس بگیرد مجریان نظم و عمال قدرت حاکمه حق ندارند بنام هیئت اجتماع این ودیعه مقدس را باز ستانند.

۳ - اعدام یک مجازات مطلقه و ظالمانه ای است که قابل توزین و سنجش با ماهیت عمل ارتكابی و شدت و ضعف جرم نیست.

۴ - کیفر اعدام یک مجازات قاطع و غیر قابل جبران است ، بهترین و شایسته ترین قضاة در مقام دادرسی دچار اشتباه میشوند.

جراحاتی که بر اثر اشتباهات قضائی بر پیکر اجتماع وارد میشود بهیچوجه

قابل التیام نیست و ثبوت بی گناهی شخص معدوم سالهای دراز روح انسانهای حساس را زجر و شکنجه داده و افکار عمومی را نسبت بدستگاه عدالت بدبین می‌سازد.

۵ - هدف اجرای مجازات در حقوق کیفری مدرن فاقد جنبه انتقامی است و فقط جنبه افاده اجتماعی آن محط نظر است اجرای مجازات اعدام نه تنها متضمن فایده‌ای برای اجتماع نیست بلکه برعکس روح مجرمین را علیه جامعه برانگیخته و نامبردگانرا نسبت بهیئت اجتماع بی‌رحم تر و جری تر می‌سازد.

۶ - اجرای مجازات اعدام موجب ارباب و تنبه نیست و حتی مشاهده منظره اجرای حکم اعدام نیز باعث وحشت مجرمین نمیشود. در ضمن تحقیقات و بررسی‌های علمی در احوال و سوابق زندگی مجرمین کاشف بعمل آمد که اشخاصی قبل از ارتکاب جرم ناظر و شاهد مناظر اجرای مجازات اعدام محکومین دیگر بوده‌اند مع الوصف دیری نپائید که همان تماشاچیان خود مرتکب نظیر همان جرم شده‌اند.

خلاصه آنکه نظر طرفداران الغاء مجازات اعدام اینست که از لحاظ اجتماعی اجرای مجازات مزبور تأثیری در کاهش یا ازدیاد جرائم نداشته و از این جهت فایده‌ای برای اجتماع دربر ندارد.

۷- در کشورهای که مجازات اعدام، ملغی گردیده آمار جنایات بوضع قابل توجهی تنزل یافته است و این خود یکی از قرائن مشهودی است که مفید بودن و ضرورت الغاء مجازات اعدام را ثابت می‌نماید.

دلایل مخالفین الغاء مجازات اعدام

مخالفین الغاء مجازات اعدام جمیع دلایل و استدلالات مذکور در بالا را رد میکنند و اعتقاد دارند که طرفداران الغاء مجازات مزبور تحت تأثیر احساسات و تخیلات فلسفی و شاعرانه قرار گرفته‌اند.

نظریات دسته اخیر بشرح زیر خلاصه میشود.

۱ - حیات فردی در مقابل حیات اجتماعی قابل اهمیت نیست و بنابراین کسانی که با اعمال خود حیات و نظام اجتماع را بر هم می‌زنند بایستی نابود شوند. شرف جان و آزادی افراد محدود و مقید بحق زندگی و آزادی دیگران است.

اگر کسی بجان و آزادی دیگران ، و بنظامات اجتماعی و قعی نهاد جان و آزادی او نیز احترامی ندارد .

۲ - جنایت کاران مانند میکربهایی هستند که سلامت جامعه آسیب میرسانند . میکرب را باید از بین برد تا هیئت اجتماع از نعمت سلامت برخوردار شود .

۳ - اگر بطور کلی بضرورت وجود مجازات در یک جامعه منظم «اعم از اعدام و حبس و غرامت و غیره» معتقد شدیم دیگر در آثار وضعی اجرای آن مجازاتها نمیتوان فرقی قائل شد زیرا اگر فرض کنیم که هیئت اجتماع حق گرفتن جان افراد خاطی را نداشته باشد بهمان دلیل حق گرفتن آزادی آنها را نیز نخواهند داشت بنابراین استدلال طرفداران الغاء کیفر اعدام یک بام و دو هوا است .

۴ - اگر اجرای مجازات اعدام در مورد اشتباهات قضائی غیر قابل جبران است معلوم نیست که این وضعیت در مورد حبس های با اعمال شاقه و سایر مجازات ها سالب حق آزادی صادق نباشد .

چه بسا اشخاصیکه در خلال مدت زمانی که هنوز بی گناهی آنها کشف و ثابت نشده دچار ضایعات بزرگ جسمی و روحی ، اخلاقی ، اجتماعی و مالی شده اند و این ضایعات هیچگاه ترمیم نشده مانند از دست دادن حیات قابل مرمت و جبران پذیر نبوده است .

۵ - کسانی که طرفدار الغاء مجازات اعدام هستند در عین حال اظهار عقیده میکنند که حبس ابد با اعمال شاقه باید جانشین مجازات اعدام گردد .

مجازات حبس ابد با اعمال شاقه از لحاظ نداشتن حداقل و اکثر و یک نواخت بودن آن شباهت تام با مجازات اعدام دارد بنابراین همان اشکالی را که از لحاظ عدم قابلیت سنجش و عدم انعطاف کیفر اعدام ذکر میشود در مورد مجازات حبس ابد نیز صادق است .

۶ - موضوع سنجش و توزین مجازات ها با اعمال مجرمانه و تشخیص تناسب بین مجازات و افعال مجرمین از اموری است که تا کنون از لحاظ حقوق جنائی حل نشده و دانشمندان حقوق کیفری نتوانسته اند راه حل مناسبی برای این مشکل پیدا کنند و با الغاء مجازات اعدام نیز این مشکل حل نخواهد شد .

۷ - طرفداران اجرای مجازات اعدام با ما را دعائی مخالفین خود دائر بتنزل

ارقام جنایت در کشورهای که مجازات مزبور الغاء کرده اند اعتماد و اطمینان ندارند و در صورت صحت این ادعا نیز تنزل آمار جنایت را معلول الغاء اعدام نمی دانند. در تأیید مراتب فوق الاشعار اضافه میکنند که طبق سوابق تاریخی موجود در کشورهای که مجازات اعدام را ملغی کرده اند ثابت و مسلم است که تصمیم بالغاء کیفر مزبور وقتی جامعه عمل پوشید که آمار جنایات خود بخود بحداقل ممکنه رسیده بود و این تنزل بطور خلق الساعه ایجاد نگردید بلکه نقصان ارتکاب جنایات در طول مدت زمانی تحقق یافته که هنوز مجازات اعدام الغاء نشده بود. بنابراین مراتب هیچگونه رابطه علیت و سببیت بین الغاء مجازات و نقصان و کاهش آمار جنایات موجود نمیباشد.

۸ - اگر بزعم نظریه طرفداران الغاء مجازات اعدام نفس کشتن محکوم یک عمل غیر انسانی فرض شود بچه دلیل زندان دائم با مشقت از این قاعده مستثنی باشد. بسیاری از افراد هستند که مجازات اعدام را بر حبس با اعمال شاقه ترجیح میدهند. زیرا زجر و شکنجه اعدام چند دقیقه بیشتر نیست ولی شکنجه حبس ابد - مادام العمر و دائمی است.

۹ - قطع نظر از جرائمی که مجازات آن اعدام است جرائم دیگری وجود دارد که قانونگذار رسماً برای آنها مجازات حبس ابد را پیش بینی نموده و بالغاء مجازات اعدام و تنزیل آن بمجازات حبس ابد یک نوع اختلال و بی نظمی در تناسب موجود بین جرائم و مجازات ها بعمل خواهد آمد و بعبارۀ آخری بدو جرم که شدت و اهمیت آنها یکسان نیست یک مجازات داده خواهد شد.

این بود ملخص عقاید و آراء بعضی از دانشمندان و متخصصین حقوق جنائی راجع بمجازات اعدام ، اینک باید فهمید کدامیک از طرفین در بیان عقاید خود مصاب هستند و اجرای کدامیک از این دو طریقه مفید بحال اجتماع میباشد.

بدون تردید انگیزه طرفداران الغاء مجازات اعدام در ترویج عقاید خود ناشی از تجلیات روح آدمیت و اصول انسانی است و این طریقه در حکومت اخلاق و عالم گذشت و احسان بهترین سرمشق انسانیت است.

ولی در وضع حاضر و در دنیای کنونی آیا میتوان بطور مطلق و بالنسبه بهر

قوم و ملت الغاء مجازات اعدام را مفید دانست؟ جواب اینجانب در مقابل این سوال منفی است. زیرا که:

هنوز انسانهای قرن ما در سیر پیشرفت تمدن بآن پایه از مدنیت معنوی نرسیده‌اند تا بتوانند بجای نظامات عرفی قوانین اخلاقی را نصب‌العین خود قرار دهند.

در همان کشورهاییکه مجازات اعدام ملغی گردیده قانون جنگ یعنی تعلیم فنون آدم‌کشی مشروع بحد اعلای شدت وجود دارد.

اگر روزی جنگ و خونریزی از صفحه جهان محو و نابود شد و مسابقات علمی و اخلاقی جایگزین مسابقات تسلیحاتی گردید و در روابط بین‌المللی تفاهم کامل و گذشت و انصاف مستقر شد در آن روز هر یک از جوامع بشری خواهند توانست در قلمرو حقوق داخلی نیز قوانین خود را بر مبنای عفو و رأفت و اغماض استوار سازند. ولی مادام که این مداین فاضله در دنیای ما بوجود نیامده خودداری جامعه از اعدام قاتل در غیر مواعی که مستوجب تخفیف است نه تنها با اصول عدالت و نظام اجتماع وفق نمیدهد بلکه این عمل موجب تأثیر و طغیان و خشم افکار عمومی خواهد گردید.

راست است که در عصر کنونی هدف قوانین موضوعه در جهت اخلاق سیر میکند. ولی تشخیص حد متوسط اخلاق هر اجتماع کار آسانی نیست و اهمیت مقام و مسئولیت بزرگ قانونگذاران عالم در تشخیص همین قدر متوسط اخلاق اجتماع ظاهر میشود بهر حال قانون هر کشوری باید جوابگوی احساسات و تفکرات مردم آن کشور باشد و مجازات اعدام را در جائی باید الغاء نمود که سطح اخلاق عمومی در حد اعلای ارتقاء معنوی و گذشت و اغماض و احسان و محبت و انساندوستی قرار گرفته باشد و اگر در غیر موقع و محل خود بدون توجه باوضاع و احوال در کشوری مجازات اعدام گردد مسلماً باز دیاد جنایات بزرگ کمک خواهد کرد.

ممکنست در بعضی از کشورهای جهان سطح اخلاق و سایر خصوصیات عرفی مردم الغاء مجازات اعدام را تجویز نماید ولی آنچه که مسلم است در وضع کنونی الغاء مجازات بطور مطلق برای کشور عزیز ما نه تنها مفید فایده نیست بلکه بطور قطع پیروی از این طریقه آثار مفسدت‌انگیزی را ببار خواهد آورد.

آنچه که متفق علیه جمیع طرفداران الغاء مجازات اعدام است اینکه در صورت الغاء مجازات مزبور حبس ابد با اعمال شاقه جانشین آن گردد. متأسفانه در کشور ما بعلت نقص تجهیزات زندان و نداشتن مأمور کافی و عدم وجود مناطق مساعد برای انجام کارهای دسته جمعی زندانیان حبس با اعمال شاقه مفهوم حقیقی خود را از دست داده و در واقع میتوان گفت اعمال شاقه مورد نظر قانونگذار تاکنون مصداق خارجی پیدا کرده است.

در جریان رسیدگی بپرونده‌های کیفری با مجرمینی برخورد نمودیم که بمعیط زندان مانند جایگاه همیشگی خود دلبستی دارند و بهمین جهت برای خود خانه و آشپزخانه تهیه نمیکنند. و هرنوبت که مدت حبس آنها تمام میشود بقصد معاودت بزندان عمداً مرتکب جرم دیگری میگردند.

تأثیر انشاء الغاء مجازات اعدام در مغزهای کوچک چنین افرادی که مسئله احترام جان و مال و ناموس مردم برای آنها مفهوم ذهنی و وجدانی ندارد بسیار خطرناک است.

مطالعه پرونده‌های راجع باتهامات متقلبین مواد غذایی که اغذیه و مشروبات سسموم و فاسد را بخورد مردم میدهند و برای تحصیل منفعت بجان صغیر و کبیر پیر و جوان ترحم نمی‌آورند نمودار کوچکی از روحیه وحشتناک و جنایتکار این طبقه از مجرمین بشمار میرود با این اوضاع و احوال چطور ممکن است که مجازات اعدام را برای تمام جرائم الغاء نمود و آنرا تبدیل بحبس ابد با اعمال شاقه کرد. در حالیکه بشرح تذکری که در بالا داده شد اعمال شاقه‌ای در کار نیست. بنابراین مراتب جنایتکار از حبس و زندان وحشت و هراسی ندارد خاصه که امید فرار و پیشنهاد کمیسیونهای عفو و بخشودگی از مقام سلطنت معمولاً یک نوید آزادی بخشی است که پنجه و قدم جنایتکاران را در آهنگ جنایت محکم نگاه میدارد.

اینجانب عقیده طرفداران الغاء مجازات اعدام را دایره باینکه مجازات مزبور اثر ارعاب و پیشگیری از وقوع جرم ندارد صحیح نمیدانم زیرا حب حیات از مهمترین غرائض انسانی است و منظره اعدام و تهدید بسلب حیات بطور قطع قدمهای جانی را در ارتکاب خیانت سست میکند.

اعتقاد اینجانب اینست که اگر بزعم نظریه طرفداران الغاء مجازات اعدام

اوضاع واحوال موجود وسطح اخلاقی عموم را برای الغاء مجازات مزبور مناسب بدانیم بطور یقین از بین بردن این مجازات در مورد قتل عمد (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) موافق صلاح وسلامت مردم وجامعه نیست. ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی